

نمبر هیست و نهم  
اداره مرکزی کل کشور  
مکتب در جنب پارو در بندر  
کارهای متعلق اداره با وزیر میر  
جمال الدین نجفی اشخاصی است  
است در شعبه اول  
مهرماه ۱۳۱۵ مطابق پانزده  
ماه می ۱۸۹۸ میلادی  
هر دو شعبه طبع و نشر می شود

# حکومت ایران

سال نهم  
سنه ۱۳۱۵ و ۱۳۱۶

قیمت سالانه اجرت  
بندستان برده ده نوبت  
ایران و فلستان می بخردن  
اروپا و اسپین پست بخردن  
مالک شمالی پنج مجید  
مالک وسیه ده منات  
یکصد نصدان چهار آنه  
ایران یک نصدان

بدون قیمت نوبت بنام عدلی خزانه

در هر یک از این موارد که در این شماره اعلام شده است در صورت عدم صلاحیت در اول بعد از آن حکایت دولت اسپانیا و چهارات جنگی او کار می شود

## (اعمالان)

هفته آینده بنا به تشریح فاشد او شرکت در مجلس شورای  
ابا عبدالله الحسین رومی و روح العالمین لافذاه لانان اداره  
جبل المتین تحویل نموده اند ازین رو اخبار ذکر شده است که  
یا حث و حسن عمومی در مکتب من باب مرض طاعون و حسبات قانون  
کارهای اداره جبل المتین منظم شده یعنی کارکن بدست می آید این  
اخبار رسمی مکتب هندی هم از عدم کارکن فیه میزند و بدقت خود  
نمی شود و کارکن های خود دارند

## (سیاسی)

درین هفته میانه دو تین اسپانیا و آنا زول سه ب جدیدی  
همه یک یک و یکمین گاه نشسته تا موقع مناسب حال خود بیاورد و بدین  
تا در سابق بر این دولت اسپانیا حرکات چهارات جنگی خود را منظم  
و اکنون هم منظمی است اسپانیا این تیسرا ترین مصداق صلح  
با جنگ یافته حسرت چهارات جنگی خود را منظم داشته اند و در  
روز حکایت چهارات جنگی دو تین تمامین منظمی است ولی هر  
جاسوسها که کرده که از حالات دیگری قیام چهارات منظم کرده  
جنگ هم منظم واقع شده و اگر قاری چهارات جنگی که  
شده منظمین غالب اسپانیا است که قاریه جنگ بسیار منظمی در در اسپانیا  
این دو دولت تمام واقع خواهد شد اسپانیا را غالبی که  
سابق بر این تمام دولت اسپانیا در جنگ امریکا قابل درک نیستند  
در هیچ جزیره فیلیپین هم جنگی که در واقع شده مصداق خیالات آنها بود است

دولت اسپانیا در چهارات جنگی او کار می شود  
کرده چنان ظاهر شده است که همسوز دولت اسپانیا در روز جنگ  
و اصول لشکر کشی در درجه دوم دولت مقتدر محسوب اسپانیا اگر چه نام بلند  
دارد اسپانیا هم دارای تجربه کثیر است و دولت آنا زول بعد از جنگ  
با انگلیسها و فتح بین آنکون در میدان مقابل فخری آید و دست فزون  
بیک که دولت امریکا جمع نموده به جهت جنگ اسپانیا در تجربه ناگاه معلوم شده  
دولت چین خساره جنگ را کاملاً برآوردن پرداخت و دولت ژاپن  
شروع تحلیله دی های وی نمود چهارات جنگی دولت انگلیس مستعدانه  
که پس از تحلیله ژاپون دی های وی را قبضه نماید که با دولت چین هم  
درین مسأله مضاد او باشد چه آنکون سه کتی برضد خیالات  
و حسد کات دولت انگلیس نکرده است مدعی ترک دولت انگلیس  
درین مآذ و دولت روس است حالا باید دید که دولت روس  
چه کار و والی کند بخیر حال یا چنانچه گوارا داشته ایم این ماه جنگ  
زرگ رست بجهت پیشرفت مقاصد خودشان چون مکتب چین  
وسیع است و همه یک از اول کتی ناق خود میستوانند رسید  
خودمآذ دولت روس که گویا همین را بلعیده است و در صد  
که تصدقات خود را در چین محکم نماید هرگز بر حرف الفت دولت  
انگلیس بر نخواهد داشت  
بدو ای در خدمت اسپانیا و ایتالیا که مکتب خود از تجربه  
جنگ میانه اسپانیا و امریکا بود رفتن رفتن آرام  
می شود

اقبال توجیه مجلس  
(عظمان صحت)

معالجین با اسطوخودوس آداب حکیم آنکه صاحب نفس اولیا  
شاه او در محرم و جمادی شاه مال حکیم بر این نفس ما را از آن است  
و غیر فراموشی حکومت هند بن با طعون و سایر امور می رود آن وقت  
در سرایت مرض طاعون و اموات میعلقه بر آن

علت برایت مرض اینچنین است رسیده هوا همیشه جابسته جسم را مجموع کرده  
نغز کند تا آنکه با اسباب دیگر علت نغز شود و دیگر از سیرات عموم قانکه مطلقه  
یا عموم شتر که در گول کسرت و با است که از این هر که بیاید است عموم مطلقه  
چند قسم است که حیوانی سعدنی مثل زینغ و ستم افاده غیره حیوانی  
مثل تریاک امثال آن حیوانی مثل زهر افی و سگ و گاو و یا آنکه خون زینغی  
هوای لطیف با اسطوخودوس فاسد شده غصه جیات شود در آن صورت  
هوای رود که در اول بپزاید باینه هم نموده مذکور اسطوخودوس اسطوخودوس حیوانات  
خصوص در انسان نغز کرده فضای برقیسه مثل دل و باغ و دیگر اسسوم  
نموده و در زمان ضعف را در وقت و در زمان قوی را بترتیب صحیح فصل کرده از یادوری  
بلکه در صورت نباتات وقت سیرت را از قویا هم مثل ضحاک اثری نباشد علاوه بر این  
بسیار از این امور ممکنست که در گول است و مشروبات برایت کرده عموم  
در وقت است استعمال آن گول و مشروب که اندک کرده است نیز علت فساد  
در برایت هم جسم شود و این مراتب مذکور چون از مشاهدات به پدید است  
لازم شودت نذر و پس اگر مطلق نظر از قوه دایره نایم مرض مسج و بعضی را  
تراخیم گفت چو اگر مرض بین راسی گوئیم لا بد معالج و تیمار دارد و نایم  
بسیار و در بیماریهای مرض سیفند و با همیشه نذر از خوف جان پدرواد  
اوله خود گذاردند و سینه ای سکر و نه بهین قسم امراض بود و تیره ابرقیس خاد  
در مرض بنام و سگ کزنده و سگ کزنده و سیکه خود زهر خورده است لای  
برش آید شده باشد و ما خود مشاهده کرده ایم که سگ را از مرض خلیله  
معالج و تیمار دارد و آتش کشیده خواهد درین صحت با به پا چاک شود و است  
برای خود را در خون چو چاک آن طوش نماید و غالب آن تیمار داران نه آید  
خود را که جبهه دانه که گرفتار مرض میشود بسیاری که در سابق از وضع آن گوییم  
واقف بوده اند و این مراتب را هرگز با حش از بیماری خود سیکه و دیگر  
صحت و در غنچه ابرقیس از قوع منوع میدانشند چنانچه صحیح است استعمال هرگز  
در خون او و بعد از اقل باشد همگن خود مناسب استند چه ماده را

مرض میکند و در سیرت غیره در مجلس سیر و مجازین کوه در طوع انسان سالم  
مرض فایده و این امر هم قانق تصدیق نیست هر کسی مادی استعمال یک قسم  
از عموم مثل تریاک و غیره باشد قطعا او کثیرا است و سوسه است و در جگر او زهر  
این تصور کنی لغوات شک نیست اگر شخصی استعمال تریاک را در روزهای جمعه  
ناید و اگر چرخ شمال و بجز رانده سبب پاکت از روی حکمت بگفت خواهد بود  
زهر فایده گفت که سفدن (همپا تیک) است ازین رو معده است بر یک انوم  
ثابت اگر چه در بعد از نغز شود ولی جسد از آن همان است و در وقت جبری مرض را  
قوی نماید که در دانش از درجه امکان بیرون خواهد بود و در وقت استعمال صورت  
بسته که در امراض دیگر در انسان خواهد شد درین صورت مستعد است که در  
که استعمال هم لایطریق (تیک) یعنی ابد کوی که از وقت قریب تریاک  
نام دنیا شاعت شده و بیخ سودی ندارد و بیس قسم مرض سوزاک و تیک  
سری نیست و در تمام معاینات با اسسوم بعضی در چهار بن مرضی شنبه  
بلی سیرت این امراض و معورنی شیا که مرض سوزاک و چاک بحد شش سالم نماید  
که در فراموشی نماید و مواد همیشه و بیست سوزاک و آسنگ و دردی نغز  
ناید و در مرض سوزاک و تیک اگر اندک از محرف و عروق است مرض  
سیرت نماید که دردی بر که جسد نغز شده باشد مرض برایت خواهد بود اما اگر  
بجز در خط شود پس قسمی از (تیک) باشد از ابتدای این مرض معورنی نغز  
ماند بلکه در وقت ثانی مادام العمر مبتلای این مرض خواهد بود و بیس قسم مرض  
هم سری نیست و اگر این مرض باین شدت قوت سری بود امدی است  
و اگر آن وقت داران سائر امانی چهار خانه و قد مت گذاران سالم هستند  
بلکه میگویند که در نزد امانی انگستان هم این مرض مسی نیست از تمام  
بسیار خانه ای این مرض را اول امانی انگستان بتفسیر نیکه و نذولی اردو  
در سری بودن این مرض شک نند و انگستان باین است و او که ذکرش  
بلی اگر سری است تا با امور سیفند و با تیره ملاحظه است که در چهار  
و مانند انسان حیوان نغزده و قوی نموده بلکه چنانچه در میان سوزاک  
با کولات و مشروبات را هم عموم نموده هر کسی استعمال آنجا را نماید سبب مرض  
طاعون میگردد  
دفع این مرض باین قسم مکن است که در تیکه و قیغه جنید و لطیف فلفل  
بر اساس غلظت سنی او و در دفع سمیت را بطور عذوق سوزانده که هر اباده بند  
و در داخل خارج هر مکانات یا در نذ بطور عذوق و ذو فایات تصفیه  
نموده در این مکانات آن او در پایشه و فرسند سوزاننده و در سوزاننده

هرانی و شلیک و پتنگ و هر طبقه ای از خوار و علوه در هر ای روز قاف  
 نموده تا وقت بیست و نهم غنایه تقسیم شده کم شود و راز و انهار و زبر و اود و بیابا  
 یا صوفیستانند و بلخ و از دوا شهر شسته بلکه موقوف نمایند و امرات با  
 از شهر و رقابریه و فن نمایند و روزانه آب را جوشانده کرده و بپاشند  
 و بر ف را از آب های جوش خورده بمانند خاک و بگری آلات را قبیل (گیا  
 دات (در دیده) در بلخ و طاهون است از استعاش مردم راضع نمایند  
 از خوردن گوشت حیوانیکه در آن بدستوله شده از شل آب میوش که بوز خور  
 اجتناب نمایند پس چنین طهور شهر طاهون زده را مثل مرغ و کبوتر و اشال  
 و پسته های با بگو در پهنه ها و بر کهای شهر طاهون زده گرفته اند از استعاش  
 اجتناب نماید تا مختصر از تمام کولات مشرب با نیکو در آن شهر پیدا شود  
 تا آنجا که طاهون در آن بدست اجتناب زنده و اکولات مشروبات با  
 از بزرگ آوری کرده تازه استعمال نمایند افزاید شبانه در استعمال نماید  
 کرده اود و خوشبو که واقع صورت باشد شریک گوشت خوردن یعنی در هر  
 قسم از بگری آلات و قهقاری استعمال میشود از بنیاد نهایت  
 مفیدست حتی انسان مسیبت هم که استعمال میشود از هر طاهون با  
 و اگر کهن باشد بخورد و گندم سنگ قحط شود نهایت سلامت بر می که در  
 ایام طاهون رویده شده باشد متع از استعمال است که شش در آقا شب  
 بیداری نهایت مفید است از ایام طاهون لباس میشه صاف پاک باید باشد  
 طریقت بسیار باید در استعمال آورده و لازم است که در ایام طاهون کام  
 اسباب آسایش و راحت اهل شهر افسدیم آند و مردم را نگیان و شنی و پند  
 تا قدرات مرض از تلویع مردم دور شود و در زنده و در خالات خوف مرض  
 بسند از این که حکم شب بلع جاذبه ای می باشد در مسیجان با طاهون از بگری  
 کام فایزین زنده است در بجمع مزیه که طاهون شده است هر کس  
 شنیده نشد - نایب مدعا و شهری قیام نماید مجاز طویل چهار کریمیم  
**(وفات)**

در دماخس طای کر خفته بود مکت علی دولت یکس تصانی عظیم رسانیده  
 و تا کنون هم از خالات است که دوکت یکس و مکت علی فرود میشت  
 در دوشی انگلستان روم و اوتبیدیل جدا که داری کار و اینهای او را  
 اگر بخوابیم میان کنیم اجازت بخشیدند در دوشاید غالب اسلامیان از فوت او  
 مان باشند ولی تا سنف داریم چه مرامات ستر کلا دستن علی اسلامیان را پیش  
 آورد و هر قدر زنده و جانم و بر ف لغت اسلام آوردی میگرد اسلامیان را سفید  
 بود چه زیاد بود پیش می آید و جنگ غیر روم و ایران هم خیل میدان داری که  
 دل ناکیا شد یعنی ما را رای بر این است که شکست به مان که شکست  
 نظریت از اسلامیت بود رفته عمر ستر کلا دستن واقع کرده و از آن خبر میا  
 شده روز بروز مفضل شد ترفتمایک باید برود ولی ما از فوت آن  
 سنف داریم

**(خیلیج فارس)**

بوجب خبر بدید که در سنا اوره رسیده اقیاناسات طبع فارس که بعد حکم کم  
 آوام میشود و صادرات کبرای ایران نظیر بخرایش عا در مایا و تجار مخرم و طلب  
 و خارج ایران رئیس بانک شمشایی را که بریاست کرج بر شهرت  
 کرده بودند از ریاست کرج خلع نمودند و در مایا ازین امر سرور اظهار اندک  
 حقیقت این انتخاب خارج از مال ایشی هم به معلوم نیست چه که باری رئیس  
 بانک کرده و بدین معنی نشان داده بود که همان درین انتخاب شده و ادای  
 کرج مثل سابق بر قسار نامه یعنی آن مسا و اینکه سوز استند در مایا  
 خارجه و خندقه را دهند و در مایا ازین در نیز بگریخته بود و غیر سابق  
 بر قسار نامه است که سار و اقصی و موانع هم اینان شده است

**(قول یکی از دانشمندان)**

بیت اینکه دولت علیه ایران در غالب مقاصد علی و قوی و دولتی در مکت  
 در مایای خود کایا بی شوی است که از قنده ای و در دوش شهر گرفتند  
 احکام اصلی و وزرای عالی گذشت تمامه و امرات علی و قوی خود را اسطی انسان  
 دانسته و مایا از هر طبقه که باشند احق و نادان باطل سطلی تصور کرده  
 عبید مصلحه خود دانسته حتی در امور را بیک متعلق یک طبقه هم آید از آن  
 طبقه مشوره نمی نمایند و بدین تمهید و مقدمه شروع در کار کرد و ای مسیبت  
 چون در مایا دار با بآن طبقه از روزمره و حقیقت حال واقف نباشند  
 برخلاف حکام که کتکت می نمایند اگر مجال دولت علیه ایران  
 هر قدری که دارند با اهل آن طبقه مشوره کرده و راه و چاه و مسیبتات

در دوشی انگلستان روم و اوتبیدیل جدا که داری کار و اینهای او را اگر بخوابیم میان کنیم اجازت بخشیدند در دوشاید غالب اسلامیان از فوت او مان باشند ولی تا سنف داریم چه مرامات ستر کلا دستن علی اسلامیان را پیش آورد و هر قدر زنده و جانم و بر ف لغت اسلام آوردی میگرد اسلامیان را سفید بود چه زیاد بود پیش می آید و جنگ غیر روم و ایران هم خیل میدان داری که دل ناکیا شد یعنی ما را رای بر این است که شکست به مان که شکست نظریت از اسلامیت بود رفته عمر ستر کلا دستن واقع کرده و از آن خبر میا شده روز بروز مفضل شد ترفتمایک باید برود ولی ما از فوت آن سنف داریم

در دوشی انگلستان روم و اوتبیدیل جدا که داری کار و اینهای او را اگر بخوابیم میان کنیم اجازت بخشیدند در دوشاید غالب اسلامیان از فوت او مان باشند ولی تا سنف داریم چه مرامات ستر کلا دستن علی اسلامیان را پیش آورد و هر قدر زنده و جانم و بر ف لغت اسلام آوردی میگرد اسلامیان را سفید بود چه زیاد بود پیش می آید و جنگ غیر روم و ایران هم خیل میدان داری که دل ناکیا شد یعنی ما را رای بر این است که شکست به مان که شکست نظریت از اسلامیت بود رفته عمر ستر کلا دستن واقع کرده و از آن خبر میا شده روز بروز مفضل شد ترفتمایک باید برود ولی ما از فوت آن سنف داریم

(فوسلمات ایران در قضاوت)

و قیاس بحسب المیتن از یاد که بی زینکه قوسلمات حضرت باقیم خاک تقاضای  
 که ایشان را دیده می شناسیم موضع قیاسشان بار جایای ایران دیده شده کاری  
 ایشان کامل نمی شود که دولت ملت را بر نشوند نماینده که در عرض تندر مقدر  
 و اسکان درین خاک خارجه ظلم سندی باخته ای عیبت ایران که از وطن شان  
 صاحب سینه ان کسب خاک تقاضای نماینده حضور مباد که به سابق بر این چند  
 اید از بهر کج این کار خام و در از انصاف را برود اقامت میگردند سنی اوصاف  
 اید و میل و دیر آید که با در عرض سال بقدر سی هشتاد نفر از این برادران  
 استاد و نیت سمت با دو بیست و نه معنی از برای فعلی در کفرخانه و پشتمی  
 در زمان دروشان به مسائل فاش ای قوسن عالی که نائب قوسن است  
 پس از در بر تکرار از ایشان گرفته و در قوسن جمع نموده مرفقن تکرار  
 با ایشان از قوسن دعوت می نمایند پس از در روزی این چهارگان خانه قوسن  
 برای مرفقن تکرار خود میسر نموده قوسن یک پل درودی از ایشان گرفته  
 اذن میرزای خود میسر به که تکرار تا بقبول کشیده بر ایشان رو نماید میرزا  
 یک پل قبول کشیدن از ایشان گرفته تمام تکرار بار دیده فرمایشهای  
 فاش ای فاشان کس از هر کدام یک پل حبیب گرفته تکرار  
 تقسیم نمایند و هر روز به هم فاشان با در مسائل و کفرخانه در کفرخانه حال  
 گرفته که شانه تکرار با اینک تکرار مقصد قوسن تکرار دین بهانه  
 پول افند می کنند یک طرف این حال تا اسیر است پولیس ای روس  
 یک طرف هم اسیر و چون در بدنه اشهای قوسن دولت علیه تا بحال شخصی  
 برای با دو به قوسن حسین کرده فرستاده اند که بی در در مسلمانان را شریک شده  
 نمک دولت و حقوق ملت را منقذ دارد همه شال این قوسن عالی چون حال  
 چهارده رعایای ایران را کشیده بهر زجر انواع قیام کسب کرده اند از او  
 گرفته و دست عالی بودی وطن بر می کرده اقد با وصف این رخت با ملی  
 فوسلمات بجاک تقاضای و فعلی کردن اضافی شود در عرض سال هرگاه عرض کنم  
 پس نیز نیز ایشان از خاک ایران صباوت بجاک تقاضای می نمایند و سینه  
 بلکه اضافی پنجاه هزار دیده میشود زیرا که هر دو پوری از ایران وارد بود که پیش  
 در دست سینه نیز نشین عمالی دارد که از برای فعلی می آید و آخر سال نصف آنها  
 سوسمت بجاک ایران بر می کرده در نیز در قوسن نامانده خاک بشوند چه در قوسن  
 نانی پشته نخت می سوزند از چنان در با افتاد فرق شوند با این ای تکرار  
 هم که خداوند عرطیل که است فرموده که در ایشان نماید اگر قوسن شیخوزی از ایشان

تکرار طلب نماید بدون چون و چسده اوصاف تکرار سینه و فعال در روز  
 سوسمت بجاک روسیه برای هر طفل کمال سوسمت را دارد هرگاه طفل از بی و دو  
 تکرار و در قوسن بجاش این تکرار دارد هم که از برای خود تکرار گرفته  
 نیت سینه را نموده هستند رسوبت نانشا محمدری و تکراری کج و خضاری کرده  
 ساس خود را گذرا خنده دولت های گرانگوت از سینه  
 (بر باد کننده نکو نامی چینه)

سخنی زبانی بی صاحب هم سوسمت تکرار گرفته سینه را دیده با هفت قران یک تکرار  
 گرفته می که در بر در هم با هم در یاد که به آقا نرم با دو که به شده مجروح و دروش  
 سینی کارهای ناشایسته را از یک مشت تمام این تلک با که برشت و دولت دارد  
 می شود از فتنه اشهای تکرار است این قوسن اگر بوده و حال که کی با تکرار  
 هست کاری از ایشان مال نیست سینه اسکون جگر حال را کشیده شب  
 با فرود در تیا تور نشان شهر و رشید یک کجا چستان نصب است داد و گرفته  
 برای کسب کج این در دولت و وقت است سینه با سخت فرام یاد چینه  
 دیده و انوس از این کفایتی قوسن عالی شده خد اکنه بخشش را برای با دو که بر  
 تسین نموده بر تکرار که خدمت دولت و حقوق ملت را با در سابق برین کار  
 سینه سلطان قای میرزا همان سینه بود ان کباب الکوثر از آنی بوده که  
 سوسمت از راه انزلی و نیت سینه نماید کماله تحقیق و تهنیت که چه کار در سینه  
 داری همانکس عرض بر قوسن نامیم مخصوص نیت بی صاحب فرود کلف نموده را  
 اید امیکه داشت حسرت از انزلی نموده با دیر به بر زخف گذارند اشخص  
 با مقدر معارف پر و چنین فتنه سینه که اگر در نایب الکوثر عالی انزلی آن  
 شیده را داراست مقدر شده است که اطعالت زن بی صاحب را مانع نیاید  
 روئیده رفتن شوند ولی در دوا پیش و در زن با تکرار معتبر دارد و با دو که بر شده و خیال  
 زیر در داشته جناب مقرب الیقان آقای محمد آقا کلیم التبار دولت علیه ایران  
 و سایر تجار ای محترم بر این پوی جسیح کرده جائلی بر که این تکرار ازین قوسن  
 بر قدر عرض کنم حکمت سخنی او را از انزلی داشت که این مراتب از دوست تکرار  
 بروز باجات درج شود بر اطلع و سینه اش فحش و اگر او زبانشانند چسرت قوسن  
 در می آورد نه چنانیکه سابق در انزلی از جانب ای است علیه کرای یکسان قوسن سخنی  
 شده بود که تخم مرغ و چیزهای دیگر جزئیات با کسب جسیح با دو نماید این  
 کوشش سلسله برین کجک فرود نیز می کشد و دوران از تخم مرغ و غیره گرفته سینه  
 اذن من نمردن شبانه دار انزلی و او را میرزا ابو ذر نام بر سینه فکله ای انزلی  
 و در سینه است این اوضاع را در سینه و سینه و سینه و سینه و سینه و سینه و سینه

الطباع دادید محترم هم درج روزنامه فرستاده بود پس از آنکه روزنامه با نزلت  
رسیده مردم از طلبش مطلع شدند و ضمیمه ها که در آن نزلت با میرزا ابو زر طرف  
هم بستن بودند ضمیمه که مطالب تخم مرغ و غیره احوالات نزلت را این شخص با  
خبر داده بود درج کرد و نیز پیش میرزا در دست نموده مطبوعی از روی خلاف ایستاد  
میلگرای گیلان جناب جلاله تاب اجل کرم آقای ستمه سلطه دام الطافه العالی  
عرض نمودند که نماینده این شخص وقایع نگار تیزه و سطاق نموده که دیگر از نزلت  
وقایع نگاری نموده پس از نمودن عرض خلاف ستمه نامور برای گرفتن دست  
برون میرزا ابو زر میپاره که اگر میدانست وقایع نگاری نخستین روز گرفتار  
بکنه جیب فرستاد میگشت اصلاً از عالم انسانیست تمدن و نه مت بدولت  
بروز گرفته و وقایع نگاری می کرد از ایالت فرستاده شد بمجرده و در امور  
نزلت پرستم میرزا ابو زر را گرفته و بهشت بدو نیز بر سر زد و کمی  
این قصه را می آورد که فرستادش با نزلت بر سر میرزا ابو زر آورد و نه ستمی کم  
در گرفت و فرغانه ایالت بود

روز چهارم فرستادش از ایالت سطاق مجریه چاره داشت و کسی نبود محض  
ضایف ستمی نموده که بگوید قصوری از این شخص مباد میگشت که سزاوار بگفته  
سیاست شده مهلت یک ساعت گرفته رفت مگر افغان تلگرافی به تبریز نرسید  
در محترم روزنامه تشریف ناصری آقای سید ناصر و خان ابروان نموده اینجا  
هم تمام ابو زر را خدمت جناب جلاله تاب اجل کرم آقای امیر نظام دام الطافه  
عرض داشته و جناب ستم الیه تلگرافی در خصوص ایالت جدید کبرای گیلان  
زده خویش نموده که حال ابو زر نام از تلگرافی وقایع نگار کل روزنامه فارسی  
نموده بگذارد کسی او را مانع از وقایع نگاری شده ظلم نماید اجل کرم آقای ستم  
مجلس سوزان مگر جناب جلاله تاب اجل آقای امیر نظام فوری میرزا ابو زر پیش  
نموده و او را بگذاشت شال سرفراز کرده اکنون گوید با رفاه حال در نزلت  
خدمت اداره مطبوعات بلکه بعضی نماینده وکیل نزلت نموده

{ تجارت تازه }  
یعنی خرید و فروش منصف

شخصی است از اهل نزلت حاجی میرصفتی نام لقب این تجار سابقاً در تبریز  
و برای خود دستگاهی داشت تا سال گذشته منزلت زیاد کرده او را کاروان  
غایت بفرزدان را کرده که با جناب جلاله تاب قار الملک دوستی دارد و در میان  
جناب عزیزی لیه منزلت می نماید همان سال آقای وقار الملک پیشوای خود نموده که  
در نشان و در فرمان از شاهنشاهی برای حاجی زین العابدین حاجی شیخی

باد کوبه گرفته تصرف نماید فرما هم با او که پیشه فرمان و نشان مبارک  
بجایان باد کوبه بر سر سازه خزان آبی آرایش کامل شده و یک پول بر روی  
این بر مر رسیده حال در صدها کار افتاده بر سر و طهر ان نیست توان خرج  
نموده نشانی باسم کی گرفته باد کوبه بی آورد تا آنکه دو ماه قبل کشتان منازکی  
دشمنانی توسط آقای وقار الملک باسم علی عباس و حاجی حاج آقا باد کوبه گرفته  
کجا قبل باد کوبه آورده تسلیم آقای علی عباس نموده بعد از ضمیمه شصت و شصت  
انعام گرفته روانه نزلت شد احوال دارد و مهجده برای تمام اهل باد کوبه منصف  
نشان گرفته یار و در بهشت آنگونه و بنا در اینجا پول اخذ می کند دولت  
دولت خود را بصدق بنا میفرستد

اولاً آنکه شخص علی عباس از کثرت دولت ثروت خود و در زیاد می دارد چه  
اعتنا بمنصب نشان میکند جز آنکه در زمان آمدن امین التجار از تلگرافی  
و نشان آوردن ضمیمه و مضمون مسلمانان باد کوبه روسی از این بر ابرایان  
میگویند چنانچه نشان و نشان است برای خانی آمده چه خدمتی بدولت پیش نهاد  
آیا وقت سزاوار نشان فرمان باشند حق هم دارند جوابی مازیم که ایشان را است  
نامیر حال تجارت این قسم خریدن نشان و فرمان دولت است که از نزلت عید ملیا  
باد کوبه و جابای دیگر بسطی میفرستند برای دیگران صحبت نمایند که نشان  
نشان با بابا نیست فرمان و نشان فرمان را بهجت که گفته اند که کم بر قدر ما  
جزای غفلت گرفتار شده بمجول بدله هر دو واقع شده ایم گرفت و در همتار  
ملت را در انظار خارجه بل قدر و خوار است ما هم هر قدر از چهار جانب دنیا مسلم  
گنجایش صنایع بهر دو عروج نماید بهمانان خدا شناس پذیرد دولت خواه  
ملت پرست همه زبان صحبت و بهجت در باره هم کشتان فرود نموده قریب بیست  
نمایه بکنند کسی میزود و هر مطالب را افسانه می شمارند از جای خود در کج  
قرابی نمی شده که با راه و مسافت دور در زاری پامیورده و خشکی گوشه غلغلی خفته اند  
مداوند سخن معرمان با حضرت شاهنشاهی دین و دولت زاده آناه  
کانش را در جدول مخته ری که است فکرم کرده بولمان عزیز و هم کشتان محترم با  
میدان از خواب غفلت بجا قرابی مرتکب سازد آلسن شهنشاه بانه نشان  
بودی ما گرفته استوده کرده ایم

{ بسند بر آن نزلت }

وقایع نگار اصل المین از نزلت می فرستد در کتب سابق نوشته بودیم که خبر  
به دست نعلی و از انرا است بهجولات را معلوم کرده با دار خود اطلاع در پورت  
در چند ماهی باشد بجهت آنکه دولت از اولی برساند و کسی که این خدمت



اقبال بود بر حال دولت ایران  
آنگاه مخصوص ترقی در تری

در طبیعت عالم ترقی در تری نهاده از این برود که است نمی دروغی  
 هستی آنده غریب و تنگی جوانی و پستی که اصلاح ملی و راست و دیگری  
 آنده ضعف فقر بسیار دیده می شود پستی مسا له از تری اصلاحی حسابی  
 جوانی سی ساله غنچه برایش شکفته پشتر مرده قوه باخته با مرده و ساکنه در  
 یادرفته و در آن درده مانعش فاعده پس از تحقیق معلوم شده که شخص نخستین از  
 آغاز جوانی در زیر تربیت و انالی از هر گز که لازم است بهره در در جوش از ارض  
 و ملل پاک و خلی بنهای خدا ایش لاری کرده هر ما در یک مجلی و مسا رت بیایان  
 آورده و آن دیگر چون پرورنده اش فایل نموده که فرار بلاهی و سماهی بیست  
 جوارض و ملل گوناگون در جوشش شکسته که به پیش جوانی که در دست که سلسله  
 من التیر من التیر در بحالی خودش صحیح است و در بهشت مجرب و بگفتیم  
 همین حکم را در با حسن تدبیر زنگان قوی با سواد و به میر ضعیف تا توان  
 میشود قسری با کفطای ماضی تا توان ساخت نباید از آتی با بوس شود بلکه  
 باید پیش از تندرستان در تهیه تدارک در مان بریح التیر چه در کوشش تا  
 چ بسیار شده عملی چند که تفسیر با تراض و محو بوده اند حسن تدبیر و تدارک  
 چند نفر از رجال تری تراز گشته اند با طون تواریخ ملل از اینکه عادت  
 چنانچه در پیش چشم دیدیم تا بیون تووم حسن تدبیر فرانسه را بقدری ترقی داد  
 که گشته و دول و ملل که ریدند در چشمه تری سیر و نیلات خام و افکار تمام  
 بعضی عیبها را قوم شده و قبول تا بیون استبار نموده زمام اخبار را از دست  
 تا بیون بیرون نموده با دولت آلمان که در دنیا به تادیر برین مبارک ناز و  
 کم نالی استقلیست هر گونه مغالطه و اعلان حسد نموده و در جرم و سیر  
 در ابرویان که آسی سال قبل نالی از ابله چنان بود و در دنیا به تادیر برین مبارک ناز و  
 از بحالی رسیده که مفاش عالم بگرد و توش حیرت بخش قوت اش به بهشت  
 در دشت دیگران است دولت چین را که دارای هشتصد که در هند است  
 در نخستین جوی را و جسد در میدان عربیات نزد پس معلوم است املی آسیا  
 جهت ترقی بر سایر ملل برتری دارند که یک غریب قلبی از آنان با آنکه در جنبه  
 سکنا دارند که از یکسره که در تربیت عاریست در سی سال به بعد خود را رسانیده که در  
 اردو با انگریز آسیا رسانیده چنانچه در اندامیان پس از مغلوبیت که پانچستن رالف  
 که به ترم نشود تا موسیقی شان را پایمان نشود پس دیده یکی در تربیت خود را نشاید  
 نموده نشد خود را از زحمان پر به بیجا که کوشید فرار به سربل هر که در جانب ملک

شاد و دشمن را از خانه و خاک وطن بیرون تاقی ملت کید و بگفتند  
 مذاکراتی آماده گشته تقبالت عرب با فرافروخته و دیده در تریه و حکم تفسیر  
 قیده و اصلاح سلاح جنگ بر آه نخل با گر ان حصارف تدارک ترقی الهامه و  
 رجبی شده در سایه آن اقدامات معجزانه در خاکمانند و تادیر حکما به کار را  
 بجای رسانیده از کوشش و در جمیع قباای آن مانند بید لرزان اندازد و  
 دمی آسایش بر فراخت نمی ترانند بی ضعف خود را دست و پا چاره جوان نموده اگر  
 دولت ایران پس از شکستی که از دولت روس با ویدی می آید و در تدارک ترقی  
 ملی و فاد دولت فاعله را نیز آگاه میزند و با اتفاق کوشش شده و آسودگی نیست  
 انگریز بیارت بران حرکت تا شایسته نمی نمود پس از وقوع جنگ بمقتضای انگریز  
 اگر در فکر پیش بندی چنان روزی بر می آید و با آنکه بعد از شکست چه چه در جوان  
 که بر آید و اندک مذاکراتی بشد از در دست حیرت تا سبهد و بنویم و ایچونا  
 رفت در جوانی که این محموده در کربال از زنگان فسر مرده از کسکمان هر که  
 قوم دالم باید در تدارک املی جهان باشد با خصلت کف و عقده و تادیر شد  
 فسر نهان جدا از سطوت از تادیر گشته و در این در چه رسانیده بود  
 بخفا و عقده زنده از آنکه یک حاکم مغربلی در ما در اطل خود بر آید و در صحیح  
 شام نهار آماده و آهشته باشد جهت اشخاص مختلف ترقی دولت وقت  
 در جمیع ماسبات ایالت خارج دولت فرانسه همتقد دیار کم شده بود در تری  
 سران گلگت بود و تا آنکه از تادیر پیدا نموده و اعلان نمودند مالی سکوت نمود و در  
 نیک تران بنسازند دولت فاعله میوه ملت مجبور از اودن چهار توامان شد  
 به سبب رورق نخواهد گرفت اگر در نگاه حریب ایران قانون اردو اناطیم شد  
 به همین قضیات عسکری دولت ایران سیر و تادیر جمیع اردو ایش تسلیم  
 نگاه آید در همین حاجت چهار برابر از روز عسکر تری سلاح میا و بوسه از وقوع مبارزه  
 دولت علیه عثمانی با روسی که حال بیست و نال بگردد دولت ملت بر توامان  
 تری حسد بیخود آگاهی یافته با غلغله ای گوناگون که سرچ بسط آنها در حضور  
 از به بیانت سلی پشان بگفته در ایش اتی از تدارک و غفلت فرزند  
 و چنان در تهیه و تدارک صرف کار طوکان زمره که در سال گذشته بحسن اکتفا  
 بران بیاد عیبها را که از در طرف بهشت و زبده آن آمده می از وضع تری  
 دولت آگاه شود و یکصد بهین مندر حصار کسکولم را با جمیع لازم بکند و بران  
 سرق و ملی الهذرا و راتنی کال نموده معلوم است امروزه هر دولتی که در حاکم  
 چنان آماده حسد سازد که گویا شکست و غلغله میدان جنگ خا چه در هر دولت  
 خرابین سبکی پیش گیرد در نخستین هجوم دشمن محمود و می شود و بر اوضاع احوال

شاهی بر وضع پیش آورد خبر بکلیان و مکره هجرت باره این کوشش بجای  
 ستم شده اگر دول استیاب آن نعمت خاک و کثرت غنم و ستم و طری ارضی  
 رفویا کردار همایان بر مشرق از حالت و مکران کنی بجز بجزان حلت  
 تواند نمود همگام غفلت بیایان آه و آید نشه عاقبت کار در کار است  
 اگر چه کینه روزی که عالم در خواب بود نه باید بود بر این چه نیست  
 که از بر که که زینت چشم سپیده ببار رنگ را پر شیشه فانی ششمین متوسل  
 بر سالی ترقی حکوم و نشان و شرکت و جلالت را در تزیین عمارت و کجکند  
 بیرون و صاحب و دست و بیسج و آید نشه عاقبت بنایم خواب و فکر است  
 اوامست عاذا از ای بست ایران است آا آفتنانات بر بنیای  
 به نمر و ابر بخشیده غیر از آنکه دولت شان که در خودشان ایستاده بکوه  
 بنام که که بصد زنده و تنگ با نجه به و تخمین و ایامان اروپا چه بکنند  
 سال قبل زمین مختار که در خصوص فعل و سنج بران یکی از روزنامه  
 های انگلیس نوشته که ترجمه اش اینست یکویه در اندک فرستی ایران ستم  
 تبدیل وضع را در ایام و گویا از برای ترقی تجارت موزم نیاد و حمت شده  
 زیرا ملکیت قابل هرگز که تیره و خاک شایسته است که گویا زرع و االیش متصل  
 همه که گویا مشاق و را با قوت بکوفت صنعت قابل مالوف فن تجارت  
 و کسب را مان طبعی است که سادان ایران بر راه سادان که گویا کن کید  
 قدرت این خست از غیر که دور و راه سادان حال جهت ایرانیان نباشد  
 ولی در سادان از عدم ملی میسج این خلی غیر مصدر ملی اثر و فرماده و از هر گونه  
 ترقی هر چه در دست و حال آنکه رجال و دولت انسانی حضرت بزرگان ملت  
 اندک تیره و ملی ترقی ایران ایرانیان عهد مایند از هر جهت باب ترقی و  
 ثروت باز و فرماست چهار سال است و پایمان زحمت کشیده تحصیل  
 علم و صنایع و حرفت و تجارت و عرب و این حکومت نموده اند و خبر ما  
 نموده اند و در راه برده که تا آنکه راه ترقی را پیدا نموده و مشق را امانه  
 و بیسیم آنچه در اطراف آن اقوام ملی علم و ملی هنر و تمیل بوده نام خوشی بران  
 بنیاد ایزد نموده اند و نبال بیخبرین است که بندگان بار بره ایند و حمت  
 واقف و آگاهند ولی ذوق و صفای حاصل خود را در رخ دارنده از آنکه نه ای  
 سعادت تابدی دولت و ملت و وطن نمایند و در مصایف تاریخ نامی نسکو  
 ز برای خود بکارند بلکه با کمال بی دردی نظریه که یکسان خانه آنان را  
 دانان را بر سر کار کن بر دست راه و دست کرده بی زده بنده و در پایا  
 حله به نفعم بجهت بر نمایند ای آنکه حرف راست و غیر خرابی شایه که گوید

ایه کشت زکنت از جان تنویه از حالت جیسان هجرت بگریه و با صلاح  
 بکشید و در کربت کمر تن بر بکمان شید سستی باکی غلت آنچه نیست  
 بر تنی آنت که شش با اس و فستدر استیلا نماید که الهه از هر جهت باب ترقی  
 و اسباب بنداهم است فرصت با به عنیت شمره و جو و مقدس شاهنشاهی که روز  
 آغاز سلطنت همت بر کانه از طرف ترقیات آسوده کی و رفاه و عنیت فرموده و  
 و سینه سحرگامی داشت و قدر فطرت و زرای با علم و دانش از دست برینالات  
 ترقی خواننده آمان بر ای نمود بر اساسی عالی با و زرای سابق فرزند و قبایل  
 حیدر لیکینه میثاقان اکثری نادان مغرور و نه و از زود مردم و تجربه کا  
 و سالی عالی عالم و داناساکت سالم و خواه رفیعت و دست نام کلک می  
 شریعت و انای رهنمویا است ایستاده که در زمین عصری معاد الناس ملی دین  
 در کرم عموم ایرانیان از خواب غفلت بیدار و از آرزوی حضرت ظل الهی اود احسا  
 عدا و غیرت آمده پیروی کرده که کلک اسباب و سایل ترقی کوشیده از جنس  
 ذلت و عاری خود را با وج رفت و بختیاری عروج و پهنه و خاک تا باک وطن  
 که از کشت استخوان نیکان ترکیب بخون پاک آمان محروست از مغز تنگ  
 و عار پاک نموده و در ظل تقار و بیدری تیره و تار بکنند و در راه یک از راه  
 شرف خدمت را ندانند و لطف خدمت را نشناسند کار برو حق آرزو و در آرزو گون  
 بیشتر فخرها شد زیرا باید دانست عمارت شرف و ثانی قوت دولت  
 خطا اسلامیت در سایه که این تدبیر مامل تواند شد و حکمای اصنام بجز خردشان  
 معروف ترویج شریعت است و وقت که بعلم سیاست مملکت  
 سپردانند از نه و این و لطف مقدس را خاص دولت جا و آیت میدانند که  
 با نیالات سیاسی دولت بجهای و با حفظ حسن انالی را بعد کار می عبور  
 نمایند تا بافاق آرا خطه حرفه اسلام کرده شود آری بافاق جسان  
 میوان محرف در امور و عالی از مناسب نیست یا رچه از سوال و جواب  
 شخص ایرانی را که با یکی از راه و پایمان نموده است آقا و در راه با حق  
 (ماستوب که مان)

دولت ایران بنا بر پیش و دولت انگلستان و صلاح و صرف خود در راه  
 بجا که ایران صنعت نموده و چهارات یکی انگلیس و بیخلف فارس همین جهت  
 ترده نموده هرگاه از منظر متکلی حل شده که یکی از آبادان ایران دارد نمایند  
 میکنند فی الحقیقه از قسیم کربان تنگدای ما بین و خیره و در ایران شیعیان  
 جهت جنسی با نیت حکمت شده است جهت یکم و خطی با نیت فارس  
 که شش طرف از خزان می آید آن کولت کسب است چهار وقت ماه و نیت



ولی رحمانه انبار جنس را خورد تا راج خوده بلکه بیرون مال آنها هم گفتند که  
قتل یکدیگر می پروازند

هنگامه این حضرت شاهنشاهی در دهه ولسای دولت ابدت ایران  
توجهی مخصوص در این عهد میسر نموده و باله اوله را از بدین سیاح خار  
انتزاع فرموده و پارامال بکب کار در زراعت و مفاصحت میشدند اغلب  
چیزی نیست که پوشیده باشد تمام سیاحان اروپا شرح سرفقت و حرکات  
و حیثیات این باوردنای همیب را نوشته و طبع کرده اند این اوقات که سیاح  
تنگ تارین شده اند بی باکانه چهار نفر و پنج نفر ضمن نزدی میرند  
چنانچه تمنا و از جنماه است که در پنج نفر سوار و چهار سوار بلکه سیاه  
با تنگ تارین میسازد و از شش فرسخی بندر عباس مال مردم را میبرد و تا  
کونگی الاغ و شتر برده این عمل شیع را کسب و قرار داده و طبیعت آنها شده است  
رعیت بر اباد صاحب سلطه باشد اسلمه فحقی بسا که دولت است قدر اشراف  
بر مملکت برای شکار اجازت دولت دارای تنگ باشد نقل نیست که آنکه تمام  
اروز دولت ابدت ایران در نهایت قهر و کینه است باشد اسلمه است  
این وحشی که اترع میسازد ممکن است بلکه تمام رعایای مملکت از تجار و فحول  
ولاک داعی دوام دولت ابدت و آسوده خواهند در صورتیکه تنگ تارین  
چهار نفر سوار که از جانب حکومت بر لکه تعاقب آنها نماید البته فخر دل و کینه  
خدا باشد تمام تر آنکه داشت قیاق بر لویهای سیستان و چوستان که در لایک  
در از این غارت ستار و برنده تربیت شده با در رعیتی اشتغال دارند کین  
این اوقات که در دست مملکت ایران ساکنند جهان وحشی گری مرتد است  
انبار جنس خود شولند و این رعایای این قوم هم که از جنس آنها باشند کینه  
و کینه هم در عمل هستند بلکه کسانی که در بعضی از کد زار برای صافت گذارده شده  
ماز دولت مراجع از نسیه یا بجهت ملاحظه و ترس باطن یکدیگر در این  
چانه های صمدی راه دارند

یکی از نکاری ها که الانی چند جمیعان نام از وی برقت برده بودند که فرود  
کس تعاقب سارقین و قتم تا آنکه خود را با معنی نام دهند و در سایه نام کی از سر  
لاصق که جان برودند مستولی برده و در اوقات تعاقب خود الاغها را گرفت کین  
وقتی ماضی اطلاع بهم رسانید پس خود را قریح نموده که با ما بدین باره بروم  
خوری الاغها را با رقیق کسان جمیعان برده و در هر چه این حال را  
او فریاد زد که ما واجب از دولت میسریم که مال مردم را خطا نمائیم پدر جنس  
پدر هسانی شکر این است مالت این مردم که تمام خطا فاسد کسان از ترارت

این قوم بجهت لیلک مان خوردن زرد نموده فرایستاد و بیک توبه کوشی  
و تیر شمش اول ایران و بلب اسلمه و تیر و ساسانه رفخ تمام این خزانه ها خواهد شد  
سیکده طوبون رعیت هندستان را یک کس فرج انگریز نگاهداری میکند بقدری که  
در قلوب انالی بای دارد که در و غله هندستان کسی جرئت ندارد شب جان  
بی اجازت دولت در خانه خود نگاه دارد باید همان ساعت بی طیس و پودت  
داود شاه و اسلول است

طایفه زکر که بعضی از ایالات فشار کسان نیستند علی الام کسب آنها بدست  
پنج شش منزل تعاقب فخر میرود تا دست بردی نمایند هرگاه تنگ از دست  
آنها گرفته شود و آنها را دستگیر نموده در دست جنس بکارهای سخت دادند  
اغلب خزانه های دولت ایران آباد میشود و بسیار بهر با که خمر شده و در بسیار پهل  
امده است میشود تمنا و از رعیت بلکه تنسی سالکت که معاهده دو کتین ایران و  
را انگریز است اسلمه کجا که یکدیگر دخل نمایند در هندستان کسی که رت شیت  
و در ادیک گاردی داخل نماید لکن در بنادر ایران بر سطح طلب فایده و کمر کی که  
چوستان الی کجوان باشد مفاصحت ز نموده همه هفتصد و چهار صد تنگ از لندن طلبیده  
یا از مسقط خریده وارد نموده وقتی در مقام اصلاح وضع برآمد که امروزه هیچ  
در بنای از ایالات فارس نیست که دارای تنگ تارین نباشد البته سده الهی  
تر شاید ازین مراض دولت خزانی که فرود دولت دولت رعیت بلکه فرود وحشی  
مملکت در فشاری اویش آنها را خوش نیاید که اگر فرض دولت خزانی و وطن پستی همه  
وقت شرح این فقره را بر سرش خواهد رسانید و آنچه در این کوه کوه مبارک انحضرت است  
شاهشاه مجاهد ارده خاندان و انسانی دولت ابدت ایران و نظام وی استلم کننده  
آنها و کوههای وطن پرستی است که نشدند بجز معراج مرده دولت نیز و ایشان را  
(علامت مرض طاعون)

پیشتر که خان محقه کلکه دستگیری از بیعت مالت میسازد تعاقب که  
مقرر در تلاش خانه بی بیعت در یافتن رضای طاعون شده و علامت طاعون  
بر وجه پیش بیان میکند

اول تب فری و سوزی بدن و تمهید تب کند در کمال شدت دوم لرزه در قوت  
تب سوم سیلان معینی چشم سبزی چهارم سوت حرکت منجم غار که  
بمالت تب در زبان پیدا میشود باطل معینی و از زردی با چشم طرف کون  
زبان را در بر افراشته ال میش تر ایل سبزی با چشم چه در بعضی ترنده شود چشم  
کلفتی زبان برنی رنگم در بعضی در دست نمودند هم سستی است با وجود تب  
در سینه کتب طبیعی هم در سینه که در بنیقل کردن خود را یکدیگر و در بعضی از آنها

قلت را دارو یا در دم دوران بر بعضی دستغراغ ماری بگردد و در آن دم  
اگر در زیر بغل و خیمه در کم می اندازد سر زده زیاد و بغم چشمتا زینب میرون نماید

(جبل المتین)

حافظه الصلوات ایچند از اعلام طاعون استیفاء کرده و بار بار با جان تاشی شتم  
نموده است بخمال از ضایع مرض طاعون نیست یعنی غالب این املاط  
در بیشتر اراض دیده میشود که اگر بخواهم شرح نویسم اخبار گنجایش ندارد که  
ارباب خانه تاشی این مقام مرض طاعون را شناختن باید هزاران ضای  
بیمار به باشیاء گرفتار خواهند شد و بعد از گرفتاری ملاحظه عرضت  
فرمائیل بسیاری شود که از خوف تلف میگردد و باری حق اینست که هنوز در اکثر  
خود ملاستی مخصوص بهت شناختن طاعون یافتند و تمام تعذرات  
آنها از روی حدس و تجربه است بعضی باز سوزن زای بر این است که  
در مگله طاعون نیست این قسم همیشه در مگله بوده است چون این  
ایام ارباب حفظ الصلوات کاتی میسند این حرف را زاده بیست

(بمبسی)

بویسیکه و قایع بخار محرم جبل المتین اطلاع میدهد تمام تجار و اوقتابا  
تبعه دولت علیه ایران تعیین مبسی در عدم رعایت خود من باب تجر  
رئیس بانک شاهنشاهی در کجوه شهر حضرت صدارت علی نگرانی عرض کرد  
ایست که نائل بمقصود بشوند و آنحضرت که داخل کرک از تجار است  
در جوعات کرک هم با تجار تجار هم نقصانی دولت را نخواهند دانست  
رئیس کرک باشد کرک خود را خواهند داد و صرف بر است رئیس بانک  
نیمه همدانته صدارت عظمای ایران هم باراضی یک عالم تجار ایران رضا  
شما همدانته داد - خنده شربانگ را از سرایرانیان دور کند که افزای  
بر ایران می رسم آفتی نازل کند

(ایضا)

و اکثر کیهوتی که یکی از دو اکثران بزرگ کسی است تانگی و هوی نموده  
که وائی در صلاح طاعون به ست آورده است وای مذکور را از اکثر  
موصوف بنوسط آبه زک درون جلد مثال خون درین کرده بقول کرده  
کری که در خون درین مرض طاعون پیدا شده صورت هلاکت میگردد  
می برد و درین سخنی باید چنانچه در فدا از رضای طاعون را در مبسی  
به وای جدید اختراع خود علاج کرده میگویند اثر کلی بخشیده است و اکثر  
نیز که اظهار کرده است که اگر در بعضی مرض اطلاع دهد و معالجه وی بیج

مذکور بود و طبی میبار صحت خوا بر یافت اگر این سکو تسببین صلابت است  
ابتدا دکتر موصوف علیا بزرگی در علم ابدان حاصل کرده است اگر موی بی

(بندر بوشهر)

بویسیکه و قایع بخار جبل المتین اطلاع میدهد چاقای افتاد نظام در حکومت  
بوشهر حال و سره کرایه کرده بودند و در عده یکسال در قیاسک نشن حکومت که  
بدری تبدیل شده عان کام را عاید انتظامات آن بلد از کم نیست میسند  
تمام بی نظمی واقعات شات بوشهر را از تبدیلی حکام گفت اگر وقت در  
فستارن کام قبل وقت بغزایند این در وجه تبدیلی که باعث هزاران  
بی نظمی واقعات شات است نخواهد حالت بوشهر را چه عرض کنم بوشهر مشغلی  
شکست خورده مردمان بوشهر شل مرغ سرکنده و بیامی در خاک افتاده  
شب در روز بیسپیند انالی بوشهر نسبت بردمان و علمه ایران تجربه نشان  
از زمین گم زاید است حالت همسایگان خود از همدان میزند و شاید  
کرده وضع را بقسی شاید و میکنند که نشد و این روز بیا و نصیب آفت  
مینند خواه که در وید ای کاش بقدر حکومت ایرانشه پیش آمده اند آمده بود  
باری از قیاسک رئیس بانک در کرک نشسته تا کحتن آمدی و تجار مال خود  
از کرک مرض بخورده اند از آن طرف تجار اصناف شیراز هم بولای بوشهر  
اطلاع داده اند که متاع آنها را از کرک مرض نماینده از طرف دیگر تجار شیراز  
و اصناف تجار مبسی هم تلکراف زده اند که ترک فریاد شده و هتد نمایند  
که تجار شیراز و اصناف بوشهر هم در مخصوص طهران مختارات نگرانی نموده  
با نماینده توپا آوردن در کرک رسد و آمدن سوله جود فریاد و هتد نمایند  
قبل نوشته بودیم جهان حال اقصیت ظاهر این نقش سردار زوار که

(شرارت بانک)

سابق بر این نوشته بودیم بانک موسوم بشاهنشاهی در صده و یکانی فارس در کانی  
بوشهر برآمده با داد و حسنی از رجال دولت بچکانهای ایرانی حکم صادر شده که  
مجاز نیست نشان شیر و خورشید که علامت دولتی است در بچکانهای تجارانی و بویسی  
در ابدای حکومت افتاد نظام ایچند از شرکات بود رئیس بانک بجای آورده  
ایشان را واداشت با اسم بانک حکم از طهران صادر شده و در کوچه بازار چارچی نژاد  
ده که یکانی بوشهر از آن نیست بچک نموده و در هم در ضربه بچک  
بچکانی از آن نمیباشند از طرف یکانی هم در کوچه بازار جاز زده و در این  
بچک خیزان در آن خود و پیرون کاغذات یکانی ملی چون بر بانک سرت

آن بنا بر این واقع است که ملک الهی را که در این دنیا...

(انبار ملکات خارجه)

آن که در غرض محرم... انبار ملکات خارجه... دولت مشایخهاست

از روز دولت... دولت انبار ملکات خارجه... دولت انبار ملکات خارجه

دولت انبار ملکات خارجه... دولت انبار ملکات خارجه... دولت انبار ملکات خارجه

چهارات جنگی... دولت انبار ملکات خارجه... دولت انبار ملکات خارجه

در روز که... دولت انبار ملکات خارجه... دولت انبار ملکات خارجه

منتهی نموده بود اجازات... دولت انبار ملکات خارجه... دولت انبار ملکات خارجه

از طرف انجمن... دولت انبار ملکات خارجه... دولت انبار ملکات خارجه

(اجازات داخل)

مرض طاعون این ایام... دولت انبار ملکات خارجه... دولت انبار ملکات خارجه

سازمعات... دولت انبار ملکات خارجه... دولت انبار ملکات خارجه

جمل لاکهارت... دولت انبار ملکات خارجه... دولت انبار ملکات خارجه

سرت

بروب نکر ای که از کنگر کتیبه نواست طالب الایز با نفس آقا سلطان  
 محمد شاه خلیفه مرحوم آقا خان طایب شاه که چند است از نسبی بیست  
 سه گمان رفته و این ایام در کنگر ن رونق گرفته و از آنجا بکوت  
 انگلیس - که - سی - آی - ای - دایم کانه رات دی ایندی ن اسپا  
 لقب شده که چو این خطاب در کوت انگلیس منسل سو قدر بزرگ است  
 دل بناست جلالت قدو شان معذات بزرگ مرحوم آقا خان در بند  
 بد کوت انگلیس این لقب مناسب نزار و ارایش که امروزه میسر  
 خلیفه این فاخان بزرگ از پیشا شده ولی مفلون است که عاقبتی بی  
 سی - آی - ای - بنده تمام اجنه ای داده جل المتین با کمال سرت نوا  
 بزای نفس آقا سلطان محمد شاه را از پیش این لقب میسر بزرگ است

کاکت

نواب سید امیر حسین خان سی - آی - ای - پریندی سی محبت کاکت  
 که امروزه شخص اول مسلمانان کاکت میباشند از جانب کوت انگلیس  
 و محلب بزای بهاد شده و الحق این خطاب لقب هم شخصیشان نهایت  
 مردون است عامه مسلمانان از ایشان کمال سرت را داده اداره  
 جل المتین با کمال سرت قبی تهنیت و تبریکشان ایسکویه  
 (کاکت و طاعون)

همسوز تو و او هم باشنگان کاکت و اجدای قانون آن ضعیف نشد  
 مردم در همان تو خات باقی اندیک سله دیگر که سازگی زمین نشین مردم  
 شده و فزید بر ترخش آنها کرده آن است که اعتماد مردم از اعلانات  
 داشتهارات حکومت همیشه برده شده چه خیال مردم حکومت اعلان داده  
 مسادای در داده است که مرضای طاعون باختیار اقوام آقا ربان  
 فایزنده از طرف دیگر نامورین خط العوه کاکت هر کجا بی برین برین شنبه  
 یا غیر شنبه برضا و یا غیر رضا نقل به بیمار خانه مخصوص میسایند چون عوام  
 مسن اعلان حکومت علیه را نهیمه ای مکان طلع عهد میمانند

اما مرض طاعون نزدیک است این مردم در زمین عامر جای گیره که طاعون در کاکت  
 نیست آنچه نامورین خط العوه کاکت از مرضای طاعون گرفتار کرده اند شنبه  
 و آنچه کرده اند نیز با مرض دیگر بوده از قوت حکومت بحال و مجلس عام  
 بود و درون طاعون در کاکت سخن چینه فرود کرده کس را نامورین خط العوه کاکت  
 کرده حکم طاعون بر آن جاری شده

چند امر قرین قیاس است که طاعون در کاکت نیست اول آنکه اکثر ای کاکت  
 فابا درین مرض بی تجربه به بر فانه درین طاعون را نمیشناسند کس که  
 شدت تب ککته یاد اند و در بدن او بیرون آید صور طاعون کشنده خواهد بود بیمار  
 فاشس میبرد از دهشت و دهشت حال آن برین سخت تر شده و یکی دهشت طاعون  
 دوم دهشت غلی ازین حال عالم که بر درین با که بیمار خانه می برده او را زهره ای کشنده  
 هزاران تجربیات اکثر با آن برین که در دست آنان چهار سته میسایند برین  
 شده و بعد از رفت شدن آن حکم قطعی را طاعون و یکی در میسند

دوم آنکه قسه یک بر نم آه است یکسکند این و پنج سبب ککته بیله و شنبه  
 مثل ککته با هفت هزار نفوس کخاف مغرطه آن هرگز حقل حقل نمیکند که مرض طاعون  
 یک بر نم با نام و شنبه شش و شش و چهار که فاش شده و حال ککته غالب این  
 اشطن اگر خود میسایم نادره بطا چون نه ایست سیاهی ککته است که نام آنها  
 جسد طاعون باشد

سوم سستی برای ککته چیمالی درین برینم و از یک ککته چه چند نفر میسند با او برین  
 باشد و اسالی آنی ازین مرض نیست چنانچه در اکثران هم این عنوان را میسند و از اینها  
 دل است سلامت برای ککته درین موسم

چهارم علت قتم مردم که از ککته حیات غماط میسند از روزی که شهرت طاعون  
 در ککته شده هر روز عدد اموات کم میشود چنانچه پیشتر که شده و اموات ککته از تمام  
 اراضی سی و فروردیه و سیخانی اموات ککته این علت میسند و از اینها برده است بحال  
 سستی مرض برای ککته هر مردمی طاعون که چو ای هم اسالی موسم گراین مرض برین  
 زنده گرفتاران طاعون از یکسکند شنبه درین عنوان بی توان نسیم که مردم که  
 از این مرض ککته شنبه درین عنوان بی توان نسیم که مردم که  
 ککته در خط العوه با شنبه از شنبه از و در طاعون ککته

اما دهشت غلی که کم نه طوطیه از او با عالی زرقه و درین مرض سسار از ککته ککته نام  
 هم ششانه کم برای نباید که برست آجال غیر برضا فاجعت ناشان و شنبه شنبه  
 از شهر حال طاعون برای خط العوه ککته شنبه شنبه شنبه شنبه شنبه شنبه شنبه  
 میارست بینده حقه بنای ایسکند ازین چنانچه چند روزی در ککته ککته ککته ککته  
 نظام مردم و ککته برین که از این زرقه و درین مرض سسار از ککته ککته نام  
 یکی از طاعون که ککته طاعون حقی را در ککته ککته

زنده بگریزند اکثر ککته ککته ککته ککته ککته ککته ککته ککته ککته ککته  
 قائم نزدیکان را میسند و درین مرض سسار از ککته ککته ککته ککته ککته ککته  
 آمده و اکثر غیر ایام شنبه از پادشاه خیمیت شنبه شنبه شنبه شنبه شنبه شنبه  
 جلال المتین